

ادامه از صفحه ۴

آقای دکتر بهشتی: آن موقع

رابطه دیپلماسی و میدان چطور بود؟

آنچه من در طول جنگ یادم هست، این است که درست است که بخش مهمی از تصمیمات نهایی سیاست خارجی که به‌خصوص مربوط به جنگ بود، خارج از وزارت خارجه صورت می‌گرفت اما در تکیه آن تصمیم‌گیری‌ها بر نظرات کارشناسی وزارت خارجه نسبت به دوره‌های بعد بسیار بیشتر بود. حتی اگر آن نظرات کارشناسی رد می‌شد، محترم شمرده می‌شد. به نظر من تفاوت با امروز بسیار چشمگیر است. به‌هرحال، هرچه بعد از دوران جنگ پیش‌تر آمدیم، عرصه میدان به‌خصوص در منطقه فراخ‌تر شد و عرصه تأثیرگذاری دیپلماسی تخصصی وزارت خارجه خیلی تنگ‌تر شد.

آقای بهشتی: **با بهرحال شخص آقای مهندس**

موسوی نماد یک جریان انقلابی چپ هستند و مواضعی هم که داشتند بسیار پیشرو و جوان‌پسند بوده است.

بناگاه ایشان به بخش تخصصی دیپلماسی و همچنین بخش‌های تخصصی در سایر حوزه‌ها مثل اقتصاد و برنامه‌ریزی چطور بود؟

شاید تعبیر دقیق‌تر این باشد که بگویم آقای مهندس موسوی و دولتش نسبت به مسئله عدالت اجتماعی خیلی حساسیت داشت و به مسئله مراعات عدالت اجتماعی پایبند بود. نمی‌خواهم بگویم در آن زمان

فساد و اختلاف طبقاتی وجود نداشت ولی با آنچه بعد از جنگ اتفاق افتاده به‌هیچ‌وجه قابل‌مقایسه نیست.شاید یکی از دالیلی که روشنفکران ما این‌جور همراهی می‌کردند، این بود که این دیدن‌شد خود نخست‌وزیر فردی است که سابقه روشنفکری دارد و از جنس آن‌هاست و بنابراین می‌توانستند با او رابطه برقرار کنند. بنابراین بهتر است بگویم یک دولت عدالت‌خواه بود و واقعا هم چیزی را که در باب عدالت در آن دعه انجام گرفت، بعدها بی‌ا ابعاد شاهد نبودیم. از برخی شاخص‌ها که بگذریم، می‌شود راجع به آن بحث کرد؛ درمجموع مردم خودشان را در نظام عادلانه‌تری می‌دیدند.

آ‌هیچ‌کدام از داوطلبان کنکور در دانشگاه وزارت خارجه از رانت استفاده نکردند؟

من خودم دانشجوی دانشکده

روابط بین‌الملل وابسته به وزارت

امور خارجه بودهام و در دوره‌های اول، دوم و سوم دانشکده با افرادی سروکار داشتم که همه بدون اینکه هیچ رانتی داشته باشند، ورودشان از طریق آزمون بود و خود من زمانی که شرکت کردم، هفت‌هزار نفر با شرایطی که آنها می‌خواستند (مثلا معافیت، پایان خدمت یا امثال اینها) در آن کنکور شرکت کردند. یادم هست هیچ‌کدام از افرادی که آمده بودند، ارتباط خاصی با جایی نداشتند که مثلا از آن رانت استفاده کرده‌اند. تأکید داشتم‌که در آن شرایط سخت که آقای مهندس موسوی هم به‌طور غیرمستقیم از آن حمایت می‌کرد، این بود که کارشناسانی تربیت شوند که آمادگی حضور فعال و به روز در عرصه سیاست خارجی داشته باشند. مثلا دانستن دو زبان خارجی ضروری بود. اگر اشتباه نکنم ما دوره آموزش زبان را در مرکز آموزش زبان نیروی هوایی آن موقع می‌گذرانیدیم؛ به‌زبان آموزش دیگری در دسترس نبود. نزدیک سه‌هزار ساعت زبان انگلیسی کار کردیم و بعد دو دسته شدیم، یک گروه فرانسه را به‌عنوان دومین زبان خارجی یاد گرفت و یک عده هم عربی را به‌عنوان زبان دوم خارجی انتخاب کردند. منظورم این است که به‌هرحال تأکید بر این بود که بدنه کارشناسی روز‌به‌روز تقویت شود و نیروهای بتوانند جذب وزارت خارجه شوند که توانایی حضور در دیپلماسی فعالی را که می‌خواهد با جهان تعامل داشته باشد، داشته باشند.

آقای ملکی: **پاسخ شما به این پرسش چیست؟**

به نظر آقای دکتر بهشتی، خوب، کامل و جامع گفتند.
بله، وزارت امور خارجه از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ برای بقیه دستگاه‌ها حجت داشت، یعنی حرفی که می‌زد آن بقیه گوش می‌کردند. این‌هم به دلیل این بود که یک دستگاه تخصصی بود و دوم اینکه مقامات کنسور، وزارت امور خارجه را قبول داشتند. اول آن همه خود حضرت امام بودند. مثلا در مورد مذاکرات ۵۹۸ من خاطرم است آقای محسن رضایی یک جایی گفته بودند همان کسانی که تنگ‌بندی می‌روند و مذاکره می‌کنند، بعد یادم هست که آقای دکتر ولایتی در شورای معاونین اظهار کرد که حاج احمدآقا زنک دزد و بیان کردند که امام گفته‌اند مذاکرات را باید وزارت خارجه انجام دهد. یادم هست فردای آن روز مقابل منزل دکتر ولایتی رفتم و باهم به فروگداه رفتم؛ که به ژنو برویم و پس از آن عازم نیویورک شویم. از آنجا که امام روز قبل، آن سخنان را فرج‌وه‌ده بودند، در ژنو به این فکر افتادیم که نمی‌تواند با ما تماس مذاکره‌کننده بگذاریم مانند «دوره‌خانه مذاکرات سیاسی جنگ تحمیلی» و لوگو و سربرگ و پولتنی برای آن طراحی کنیم که همه اینها با کمک کارشناسان وزارت خارجه (چه آنها که بعد از انقلاب آمده بودند و چه آنها که از قبل انقلاب بودند)، انجام شد؛ این یک امر ملی بود و آنها بسیار کمک کردند. این را هم بگویم که در دو اطلاعیه با لوگو و سربرگ دفتر مطالعات وزارت خارجه به روزنامه‌های کیهان و اطلاعات دادم با این مضمون که «مردم ایران ما داریم به مذاکرات مربوط به قطع‌نامه ۵۹۸ می‌رویم که بخش مهمی از آن مربوط به اراضی غرب و جنوب غرب کشور، مرزهای شرقی ایران و مسائل دیگر است. هرکسی در پیمان ۱۹۷۵، تحدید مرزها و مسئله اورندرو و... تجربه دارد، می‌تواند با ما تماس بگیرد و نکات خود را مطرح کند». شاید باور نکند تعداد زیادی از کارشناسان و مرزبانان و حقوق‌دانان و... با ما تماس گرفتند و مواردی را در میان گذاشتند. من بسیار تعجب کردم که ما چرا درخصوص برجام از مردم نخواستیم که نظرات خود را مطرح کنند.

آ‌جمع‌بندی من از حرف‌های شما این است که هم سیستم‌مدیریتی کشور در آن دوره منسجم بود و هم با جامعه بسیار متصل و مرتبط بود، آیا این برداشت

درست است؟

بله، من خودم وقتی به دعوت آقای دکتر ولایتی و توصیه آقای مهندس موسوی به وزارت خارجه رفتم، وزارت خارجه خیلی از امکاناتی را که امروز در اختیار دارد، نداشت. مثلا من به همین دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی که یکی از افتخارات انقلاب ایران است، رفتم تا ببینم نحوه مطالعه آنها چگونه است. خدمت مرحوم آقای دکتر فردین آدمیت و مدیرکل حقوقی وزارت امورخارجه قبل انقلاب مرحوم دکتر عزالدین کاظمی رسیدم. این دو گفتند ما تاکنون چیزی به‌عنوان مرکز مطالعات و تحقیقات در وزارت خارجه نداشته‌ایم و ادارات سیاسی این کار را انجام می‌دادند. هنگامی هم که داشتم برمی‌گشتم آقای آدمیت گفت فرانسوی‌ها هم دفتر ارزیابی‌های سیاسی وزارت امور خارجه خود را تازه راه‌اندازی کرده‌اند. دفتر مطالعات که تشکیل شد، یکی از وظایفش این بود که تحقیق و پژوهش کند و یکی دیگر از کارهایش این بود که تحقیقات خود را در اختیار ما بگذارد.
است، با مردم در میان بگذارد. دفتر مطالعات آن زمان نیایوران بود و از شهر دور بود اما ما کنفرانس‌ها را در داخل دانشگاه تهران می‌گذاشتیم تا مردم و دانشجویان بتوانند حضور پیدا کنند. در گزارش‌های سمینارهایی که برگزار شده، یک مورد مربوط به چرایی عدم توسعه روابط سیاسی با چین است. این گزارش در دوره‌ای بود که رابطه چین با ایران چندان خوب نبود و رهبر چین آخرین فردی بود که در دوره شاه به تهران آمده بود. چقدر زحمت کشیده شد که رابطه با این کشور دوباره برقرار شود. درمورد مسائل استراتژیک و سلاح‌های جدید نیز ما همکاری‌هایی با نیروهای مسلح داشتیم و این همکاری‌ها بسیار نزدیک بود. امروز تعجب می‌کنم وقتی می‌شنوم که این دو شاخه یعنی دیپلماسی و میدان از هم منفک شده‌اند. آن زمان وقتی وزارت خارجه حرفی می‌زد بقیه هم قبول داشتند و می‌گفتند این حرفی است که باید به آن استناد کرد.

آقای بهشتی، دولت جنگ را خیلی‌ها به‌عنوان دوره کوپن و صفت در جامعه می‌شناسند. به دلیل سیاست‌هایی که به دنبال اجرای دیدگاه‌های اقتصاد چپ‌گرایانه بود، با توجه به اینکه انقلاب اسلامی براساس تئوری دینی شکل گرفت و سیاست خارجی‌اش بر شعار نه شرقی و نه غربی استوار بود، آیا اساسا این گزاره که اقتصاد دولت آقای مهندس موسوی براساس دیدگاه‌های چپ‌گرایانه بود، گزاره درستی است یا خیر؟
دوستانی که چنین بحثی را مطرح می‌کنند، اساسا تاریخ را نادیده می‌گیرند. بزرگ‌ترین نظام کوپنی را ما در بریتانیای دوران جنگ جهانی دوم شاهدیم. نه‌تنها در آن دوران، بلکه تا دو دهه پس از آن نیز اشکالی از سهمیه‌بندی در بریتانیا وجود داشت و اگر آن نبود، امکان ادامه حیات کشور و شرکت در جنگ با نازیسم غیر قابل تصور بود. در دوره جنگ وقتی شما منابعی محدود در اختیار دارید، طبیعی است که دو راه در پیش دارید. یکی از راه‌ها این است که بگذارید اجناس و اقلام به دست اقتصاد بازار آزاد بیفتد که نتیجه‌اش بهره‌مندی‌شدن بیشتر کسانی است که توان مالی بیشتری دارند و اجازه دهد که در کنارش کسانی که توان مالی کمتری دارند، قربانی شوند یا در وضعیت اسفباری زندگی کنند که مسلما هیچ‌کدام از رهبران انقلاب مایل به چنین چیزی نبودند. یا اینکه نظام سهمیه‌بندی عادلانه‌ای داشته باشیم. مسئله این بود که سه توزیع کوپن بعد از آن دوره نیز ادامه پیدا کند. تجربه شخصی خودم را می‌گویم که درست است که ما در آن دوران در صف می‌ایستادیم، اما می‌دانستیم به‌عنوان مثال، شیشه شیری که قرار است به دستمان برسد، برای همه یکسان است و هیچ‌کس خارج از نوبت یا بیشتر از سهمیه تعیین‌شده‌ای بهره‌مند نمی‌شود. کالها با قیمت مناسبی عرضه می‌شد. همین‌طور درباره مسئله سوخت به دلیل اینکه هنوز بسیاری از نقاط گازکشی نشده بود و مردم باید گازوئیل یا نفت استفاده می‌کردند، شرایط طوری بود که در عین اینکه ما کمبودهایی داشتیم و کشور در وضع بمباران و بعد هم موشک‌باران قرار داشت، زندگی عادی خود را داشتیم و از همه مهم‌تر نسبت به آنچه امروز داریم، بودیم. این نکته را نباید فراموش کرد که دولت جنگ، به معنای واقعی دولت تدبیر و امید بود و مردم اعتقاد داشتند که ما بعد از خاتمه جنگ به سمت و سویی خواهیم رفت که کشور به سمت وضعیت سامان‌مندی سوق پیدا خواهد کرد. هرچند از آنچه بعدها اتفاق افتاد، می‌گذرم.

این روزها یادبودی برای مرحوم عالی‌نسب برگزار می‌شود. ایشان فردی بود که به‌یاد فراموش نمی‌گردد. کار کردیم و بدو این بخش را به‌خوبی می‌شناخت و نقش مهمی در مسئله سهمیه‌بندی‌هایی داشت که در ستاد بسیج اقتصادی کشور صورت می‌گرفت و به‌عنوان مشاور اقتصادی مهندس میرحسین موسوی، نقش بسیار پررنگی را ایفا می‌کرد. واقعا اگر آن برنامه‌ریزی‌ها صورت نمی‌گرفت، نمی‌دانیم که در چه وضعیتی قرار می‌گرفتیم. البته همان خاتم گاندی که بودند که موافق برخورد با نوع فعالیت‌های سودجویانه افراد نبودند. عده‌ای در حین جنگ به این فکر افتاده بودند که برای انباشت ثروت به حوزه‌هایی ورود پیدا کنند که برای افکار عمومی غیرقابل قبول بود. افکار عمومی با سهمیه‌بندی‌ها موافق بود و سختی‌هایش را تحمل می‌کرد. این موضوع بود که سختی وجود نداشته‌اش. من همیشه برای دانشجویانم گفته‌ام زمانی که ما در وضعیت بدی از حیث اقتصادی بودیم، نسبت به آینده امیدوار بودیم؛

موضوعی که بعدا عکس آن اتفاق افتاد. بنابراین کسی با فعالیت بخش خصوصی در آن زمان مشکلی نداشت؛ اما براساس آنچه در قانون اساسی آمده بود، بخش دولتی، بخش تعاونی و بخش خصوصی در یک وضعیت متوازنی به فعالیت خود می‌پرداختند که کم‌وبیش هم این اتفاق افتاد. اقتصاد دولت نتوانست بستر و مبنای مستحکمی برای دوران بعد از جنگ به وجود آورد که بخشی از آن به این دلیل بود که ما چرخشی را در دیدگاه‌های اقتصادی حتی در میان کسانی که در آن زمان موافق دیدگاه‌های دولت بودند، شاهد بودیم. متأسفانه برخی از این صاحب‌نظران اساسا همراهی خودشان را با سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ انکار کردند؛ درحالی‌که در آن دوران هم سیاست‌ها را تأیید می‌کردند و هم در این راستا تحلیل‌ها نوشته‌اند. به هر حال ما در چنین وضعیتی بودیم و کسی هم انتظار نداشت که پس از پایان جنگ همان صفا‌ها و کوپن‌ها وجود داشته باشد. اگر «چپ» به معنای دولت عدالت‌خواه باشد، ابایی نداریم بگویم دولت چپ بوده است

آ‌پس در واقع شما به‌کاربردن عنوان چپ را برای سیاست‌های اقتصادی دولت قبول ندارید؟

اگر «چپ» به معنی این است که دولتی عدالت‌خواه بوده و مسئله عدالت اجتماعی برای دولت مطرح بوده، ابایی نیست بگویم دولت «چپ» بوده است. نکته‌ای می‌شود درباره سیاست نه شرقی نه غربی گفته‌اید که اساسا حیفم می‌آید درباره آن حرف نزعم، این روزها صحبت این می‌شود که اساسا سیاست «نه شرقی نه غربی» بی‌فایده است و باید کنار گذاشته شود و این را کسانی می‌گویند که داعیه انقلابی‌گری دارند. البته قبل از آن هم کسانی بودند که این سیاست را زیر سؤال برده‌اند. سیاست «نه شرقی نه غربی» یکی نبوده که خلق‌الساعه به وجود آمده باشد و سوابقی داشت. وضعیت ما به‌ویژه بعد از جنگ‌های ایران و روس در دوره قاجار و رقابتی که میان روس‌ها و انگلیس‌ها در ایران وجود داشت، این تلقی را ایجاد کرده بود که باید به سمت سیاست موازنه منفی پیش برویم.

یکی از دوره‌های پر افتخار ما دوران سیاست موازنه منفی مرحوم دکتر مصدق است؛ یعنی به جای اینکه گروهی به روسیه یا گروهی به بریتانیا نزدیک باشند و بعد کنشکمش میان آنها را شاهد باشیم با اینکه امتیازها به دو طرف به صورت مساوی داده شود، سیاست موازنه منفی مدنظر قرار گرفته شد که دارای سابقه بود. اوج آن به دوران مرحوم دکتر مصدق بازمی‌گردد که یکی از درخشان‌ترین دوره‌های سیاست خارجی ما است. چندان برایم مهم نیست که بعدا در اثر کودتا چه اتفاقی افتاد؛ اما به لحاظ احترام و حفظ کرامت شهروندان ایرانی یکی از دوره‌های پرافتخار ما دوران سیاست موازنه منفی مرحوم دکتر مصدق است. برای همین می‌گویم که اینها سابقه داشت و موضوعی نبود که خلق‌الساعه به وجود آمده باشد.

آقای دکتر ملکی، شما هم یک نکته درباره سیاست نه شرقی نه غربی داشتید و در مقاله‌تان در کتاب نیز به آن اشاره کرده‌اید. اگر ممکن است مقداری مصادیقی تراز آنچه در کتاب بیان کردید، بفرمایید.

در ادامه صحبت‌های آقای دکتر بهشتی عرض می‌کنم که انگار در تظاهرات تهران در قبل از انقلاب که سیاست «نه شرقی نه غربی» در خون مردم بود و همان‌طور که گفتند، ریشه در تاریخ ما دارد. این هم به این معنا نبوده که با شرق و غرب رابطه نداشته باشیم؛ بلکه تنها می‌خواستیم تسلط آنها را نفی کنیم. من پیش از انقلاب به دانشگاه صنعتی شریف می‌رفتم و تعجب می‌کردم که ده‌ها اتوبوس با شیشه‌های دودی از مستشارهای آمریکا به مهرآباد می‌روند. محل کار آنها سلطنت‌آباد یا پاسداران امروز بود. این خیلی به ما لطمه می‌زد یا در جاهای دیگر وقتی که تسلط آنها را می‌دیدیم، خیلی‌ها فکر می‌کردند که ما با غرب مبارزه می‌کنیم و برخی‌ها هم تصور می‌کردند که وقتی انقلاب ایران علیه تسلط آمریکا و کشورهای اروپایی است، پس حتما به شرق تمایل دارد. مثل کاری که کرد، چپ‌گرایان، ویتنام، چین و دیگران؛ یا در کنگو بود که اجلاس از مسائل جالب توجه انقلاب اسلامی این بود که اتفاقا با اتحاد جماهیر شوروی بیشتر مشکل داشت. دلایلش هم این بود که شوروی بیشتر به ما نزدیک بود و یک قدرت ایدئولوژیک محسوب می‌شد که در ایران تأثیر می‌گذاشت. ما نداشتیم تقویت حزب توده و کما‌البته که بسیار ارزان چاپ می‌کردند و مقابل دانشگاه تهران می‌فروختند و مسائل جاسوسی دیگر که کتاب‌هایش موجود است. بنابراین به نظر از این لحاظ سیاست نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی اول نفی سلطه بود؛ ولی بلافاصله پس از آن این بود که ما می‌خواهیم با تمام دنیا رابطه داشته باشیم. روی این مسئله در دوره جنگ خیلی کار شد. صدام حسین در اجلاس غیرمتمه‌دها در کوبا مصوبه کرده بود که اجلاس بعدی وزرای خارجه و رهبران در بغداد باشد. ولی هیئت دیپلماتیک ایران در دهلی نوزحمت بسیار زیادی کشید تا نگذارد این اتفاق بیفتد. میدان و دیپلماسی در هدف قراردادن بانک رافدین و شکست دیوار دفاعی بغداد هم‌گرایان آمد. داشت.

شهید دوران این کار را انجام داد...

بله، خداوند این خلبان شهید را رحمت کند. اینها با هم انجام شد و صدام حسین از میزبانی این اجلاس محروم ماند. یادم است که شب آخر آقای طارق عزیز در دهلی نو، جلوی در اجلاس ایستاده بود و از همه اعضا به خاطر اینکه قبول کرده بودند به بغداد بروند، تشکر می‌کرد؛ ولی تا صبح وضعیت تغییر کرد و بالاخره خاتم گاندی که نخست‌وزیر بود، اعلام کرد مکان اجلاس بعدی در آینه‌د معلوم می‌شود. بعد از انقلاب، چند موضوع مهم مثل حمله شوروی به افغانستان، ریمالشن جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی در ایران و فعالیت‌های حزب توده در کشور باعث شد روابط ما با شوروی به سردی بگراید. جنگ ایران و عراق نیز عامل چهارم بود، چراکه شوروی از سال ۱۹۷۲ دارای پیمان استراتژیک با بغداد بود؛ ولی به‌تدریج و گام به گام با مسکو صحبت کردیم تا اینکه بالاخره در

سیاست

باید به سمت سیاست موازنه منفی پیش برویم

سال ۱۳۶۶ ابتدا مرحوم کاظم‌پور اردبیلی به آنجا رفت و بعد هم آقای دکتر ولایتی به مسکو سفر کرد و در سال ۱۹۸۹ نیز آقای هاشمی‌رفسنجانی سفری به آنجا داشت و قرارداد بسیار مهم ۱۰ساله‌ای را با آن کشور به امضا رسانید که امروز صحبت تمديد ۲۰ ساله آن مطرح است. درباره چین نیز رهبر آن کشور آخرین کسی بود که در آذر سال ۵۷ از ایران دیدار کرد و این بسیار برای مردم ما ناراحت‌کننده بود که چینی که این‌همه دم از کارگران و دهقانان و... می‌زند، چطور دعوت حکومت شاه را پذیرفته است. بعد از انقلاب ما با چین کار نمی‌کردیم تا اینکه نیروهای مسلح گفتند یک‌سری مهمات می‌خواهند که باید از کره شمالی بیاید که اگر با کشتی بیاید، هفته‌ها طول می‌کشد و اگر با هواپیما بیاید تنها چند ساعت زمان می‌برد... ما به کاردار خود گفتیم که با مقامات وزارت خارجه چین صحبت کند. وزارت خارجه یکی چند ساعت بعد اعلام کرد که اجازه می‌دهد هواپیماهای نظامی ایرانی از آسمان چین رد شوند.

بعد از این ماجرا من بلافاصله یکی از مسئولان مطالعاتی وزارت خارجه چین را به تهران دعوت کردم. اتفاقا زمانی که می‌خواستیم از مهرآباد به هتل بیاییم، عراق حمله کرد و ما مجبور شدیم در راه‌های آب زیر بزرگراه شیخ فضل‌الله نوری پنهان شویم. بعد از آن دیدار معلوم شد که ما چقدر می‌توانیم با چین کار کنیم و رفت‌وآمدها زیاد شد. آقای هاشمی به چین رفت و جریاناتی که می‌آید.

آ‌با غرب هم همین‌طور، ما با همه کشورهای اروپایی رابطه داشتیم و می‌دانستیم که هرکدام از اینها به چه دردی می‌خورند.
بلغارستان به درد مسیر ترابری ما می‌خورد، مجارستان برای سیستم‌های راداری پیشرفته بلوک شرق و اتریش برای فروش نفت ما مناسب بود. بیشترین روابط تجاری ما در آن مقطع با آلمان، انگلستان و فرانسه بود و هیچ‌کس به دنبال کم‌کردن روابط ما با جایی نبود. ما به جز رژیم صهیونیستی با همه کشورها کار می‌کردیم. درباره بحث مک فارلین نیز برلینان بگویند که آیا از کانال‌های موزای با وزارت خارجه صورت گرفت یا وزارت خارجه در جریان این ماجرا بود؟

آقای علی آهنگی امدیرکل ارزیابی وزارت خارجه در آن دوره، در این‌باره مفصل نوشته‌اند. درباره مک فارلین بهترین عبارتی که می‌شود گفت همان جمله آقای هاشمی است، ایشان گفتند با وجود اینکه مسئله مک فارلین افشا شد؛ ولی باز هم می‌شد کار را ادامه داد و به جایی برسیم که

بعد از آن صدام را خالی کنیم؛ زیرا عراق گرچه یکی از محورها یا قهرمای مسکو و بلوک شرق محسوب می‌شد؛ ولی دنبال این بود که روابط خود را با غربی‌ها ببرد. صدام دیپلمات و حقوق‌دان عراقی نزار حمدون را به‌عنوان حافظ منافع در واشنگتن فرستاد و آن فرد آن‌قدر با نمایندگان کنگره لابی کرد تا بالاخره آنها تصویب کردند که عراق می‌تواند به جای دفتر حفاظت منافع، سفارت داشته باشد. همان فرد بعدا کاردار شد و پس از آن سفیر عراق در نیویورک تا جایی پیش رفت که باعث شد آقای دونالد رامسفلد که چند دوره وزیر دفاع آمریکا بود، با صدام حسین در بغداد ملاقات کند. صدام در سال ۱۹۹۰ و زمانی که می‌خواست به کویت حمله کند، از سفیر آمریکا در عراق می‌پرسد اگر ما بخواهیم کاری‌ها به شک خطر پایین‌آوردن قیمت نفت کوشم‌الی دهیم، نظرد دولت آمریکا چیست؟ آن خاتم می‌گوید این مسئله داخلی شمامت و به ما ربطی ندارد. صدام همین را به‌عنوان یک چرخ سبز تلقی کرد و به کویت حمله کرد.

آ‌جمع‌بندی شما از عملکرد دوران دفاع مقدس در همه حوزه‌ها چیست و اگر بخواهید معدلی در نظر بگیرید، نمره شما چند است؟

نمردادن در این حوزه کار من نیست. من نمی‌خواهم

بگویم همه کارهایی که دولت جنگ کرد بری عیب‌ونقص بوده است. انتقادهایی در حوزه‌های مختلف وجود دارد؛ ولی در مجموع اگر تلاش‌های دولتی که منکی به مردم بود، وجود نداشت، اساسا امکان مداوم همین هشت سال جنگی که بود، نبود. نکته‌ای که درباره امکان ادامه جنگ وجود دارد، این است که آن چیزی که در عکبات مرصاد صورت گرفت، بسیار جالب توجه است. شاهد بودم و شما هم حتما خوانده‌اید که اقبال مردم به‌ویژه بعد از فتح خرمشهر و پس از چند سال رکود در جبهه‌ها و عملیات‌های ناگامی مانند عملیات کربلا که با هزینه‌های سنگینی صورت گرفته بود، کاهش یافته بود و با اینکه به طور رسمی اعلام نمی‌شد؛ ولی

بالاخره مردم با گوشت و پوست و استخوان خود آن را لمس می‌کردند؛ به‌این‌دلیل که جوانان آنها بودند که دیگر از جبهه‌ها بر نمی‌گشتند. آنچه باعث شد در عملیات مرصاد آن هجوم آورده شود و استقبالی باورنکردنی شکل بگیرد، آن هم به طور مردمی و بدون سازمان‌دهی‌های اتوبوسی، این بود که مردم دیدند آب و خاک‌شان دارد دوباره مورد تجاوز قرار می‌گیرد. این نشان می‌دهد که ادامه جنگ نمی‌توانست مورد استقبال باشد؛ مگر اینکه دوباره تمامیت ارضی ایران مورد خطر قرار می‌گرفت. دوستانی که در دفاع مقدس بوده‌اند، باید یک روز به این مسئله بپردازند که چه اتفاقی می‌افتد که برخی فرماندهان ارشد در سال پایانی جنگ به نخست‌وزیر کشور گفتند خوزستان را از‌دست‌رفته می‌دانند و عملیات‌های خود را به یک‌سری عملیات‌های ایذایی یا عملیات محدود در غرب متکی می‌کنند. باید بحث و بررسی صورت گیرد و واقعیت‌های مربوط به جنگ گفته شود. امیدوارم کسانی که دست‌اندرکار بوده‌اند، این مسائل را مطرح کنند. این

واقعیت‌ها را نمی‌شود نادیده گرفت.

هم مطالعات علمی و هم مشاهدات عینی نشان می‌دهد که مردم تمایلی به ادامه جنگ نداشتند. مسئله این بود که جنگ به نحوی خاتمه پیدا کند که توأم با عزت باشد. البته این را هم توجه داشته باشید که تقریبا ایران هیچ یار و یابوری در دنیا نداشت و در عرصه سیاست بین‌الملل نیز دست ما بسیار خالی بود و تنها بودیم. واقعیت این است که همه به کمک صدام شتافته بودند. ما چند تا متحد داشتیم که باید به خیلی از آنها باج می‌دادیم تا با ما همکاری کنند. اینها تعارف‌بردار نیست و واقعیت‌هایی است که می‌شود در عرصه دیپلماسی آنها را مطرح کرد. آن دولت به آقای مهندس موسوی خلاصه نمی‌شود و خود ایشان هم چنین ادعایی ندارد. مسئله این است که بسیاری افراد در سطوح مختلف، صرف‌نظر از اینکه به چه جناح و گروهی تعلق داشتند، خدمت می‌کردند و اگر افتخاری داشت، برای همه کسان و مردمی است که از جنگ پشتیبانی می‌کردند. نکته دوم اینکه بگذاریم این بحث‌ها به صورت گفت‌وگوهای منصفانه و نه جانب‌دارانه مطرح شود و افراد بیابند و مشاهدات خود را مطرح کنند. نباید به‌هیچ‌وجه دنبال مصدره مسئله جنگ به نفع این جریان یا آن جریان سیاسی باشیم. تلاش‌هایی که دستگاه دیپلماسی کشور در حوزه قطع‌نامه ۵۹۸ انجام داد، سند افتخار است و آنچه تمام درباره جام زهر انجام داد، شجاعت و صداقت عظیمی است که ایشان از خود نشان داد. اینکه یک رهبر در اوج محبوبیت و قدرت، مسئولیت این موضوع را شخصاً بپذیرد و نخواهد که آن را به گردن این و آن بیندازد، صداقت و شجاعت تاریخی است که باید در تاریخ ماندگار شود و به نظر خواهد ماند، من هنگامی که خبر پذیرش قطع‌نامه از سوی امام اعلام شد، در خودرویم و در راه زمان بودم و هنوز چند جوان در خیابان مشغول نوشتن شعارهایی نظیر «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم، بودند. اعلام این خبر یک شوک عظیم برای جامعه بود، اگر صداقت امام نبود؛ نه آن استقبال بی‌نظیر و خودجوش برای اعزام به «عملیات مرصاد» صورت می‌گرفت و نه آن مراسم باشکوه و عجیب ارتحال امام اتفاق می‌افتاد.

آقای دکتر ملکی، بحث پایان جنگ دو بار مطرح شده؛ یکی سال ۶۱ و یکی هم بعد از قطع‌نامه ۵۹۸. نظر کارشناسی وزارت خارجه در سال ۶۱ که خرمشهر بازپس گرفته شد، درباره پایان جنگ چه بود؟ و دوم اینکه در مجاری پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ که در نهایت در سال ۶۷ صورت گرفت، بعضی‌ها این سؤال را مطرح می‌کنند که شاید در همان تابستان ۶۶ که این قطع‌نامه برای اولین‌بار تصویب شد، ما می‌توانستیم آن را بپذیریم و دیگر فسا و... را در نوروز ۶۷ از دست نمی‌دادیم و سال ۶۶ برگ برنده‌های بیشتری برای مذاکره با عراق داشتیم. راجع به این دو موضوع نظر خود را بفرمایید.

بعد از بازپس‌گیری خرمشهر در سال ۶۱ برخی افراد

در داخل و خارج گفتند «عربستان سعودی گفته تمام خسارت‌های ایران را می‌دهم باید صلح کند» یا اینکه مطلب مذکور را از طرف سازمان کنفرانس اسلامی و... مطرح می‌کنند. ولی قاطعانه بگویم که وزارت امور خارجه در آن مقطع حتی یک خط، یک تلمس، یک نامه یا حتی هیچ سخن شاهی از کسی نشنید که بعد از فتح خرمشهر به ایران پیشنهادی در این رابطه داده باشند. بدین معنا که خسارت‌های ما را بدهند برای اینکه دست از جنگ بکشیم.

درحالی‌که برعکس بود و همه فکر می‌کردند عراق می‌تواند پیروز شود. عربستان در آن مقطع حامی عراق بود و به زهم رهبر وقت عربستان، عراق می‌توانست سر این مار را [استعاره از ایران] به سگ بزند. کویت و امارات و سایر کشورهای منطقه نیز همین تلقی را داشتند. بنابراین در آن هنگام کسی در روابط بین‌الملل چنین پیشنهادی به ایران نداده بود. این را هم بگویم که در سال ۶۱ وقتی خرمشهر آزاد شد بخش وسیعی از اراضی سا همچنان در تصرف نیروهای عراق بود. حتی بعد از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ نیز همچنان بخش‌هایی از خاک ما در تصرف عراق بود و عقب‌نشینی عراق به پشت مرزهای تعیین‌شده یکی از شروط ایران بود که در چارچوب اجرای قطع‌نامه با نظارت نیروهای پاسدار صلح متشکل از نیروهای کانادایی و چند کشور دیگر نظیر بنگلادش انجام شد. در سال ۱۹۸۷ که قطع‌نامه ۵۹۸ تصویب شد ما هنوز به شورای امنیت سازمان ملل نزدیک نشده بودیم که در چارچوب نزدیک شدن به ایران و عراق یک حادثه گروگانگیری در تهران رخ داد و سفارت آمریکا تسخیر شد و دیپلمات‌هایش به مدت ۴۴۴ روز در تهران اسیر ما بودند. در آن دوره، وقتی شورای امنیت قطع‌نامه‌های مختلفی صادر می‌کرد، ایران به هیچ‌کدام حتی پاسخ نمی‌داد چه رسد به اینکه اجرایش کند. در دوره جنگ اما ما این مشکل را به‌تدریج حل کردیم و توانستیم به‌گام‌به‌گام به شورای امنیت و دیگر سازمان ملل نزدیک شویم. خوب است یادی کنیم از آقای «خاویر پرز دکوئیار» که در این مسیر پیش‌قدم شد. به نحوی که خودش و دو تن از معاونینش با



شاید تعبیر دقیق‌تر این باشد که بگویم آقای مهندس موسوی دولتش نسبت‌به مسئله عدالت اجتماعی خیلی حساسیت داشت و به مسئله مراعات عدالت اجتماعی پایبند بود. نمی‌خواهم بگویم در آن زمان فساد و اختلاف طبقاتی وجود نداشت ولی با آنچه بعد از جنگ اتفاق افتاده به‌هیچ‌وجه قابل‌مقایسه نیست. شاید یکی از دلایلی که روشنفکران ما این‌جور همراهی می‌کردند، این بود که می‌دیدند خود نخست‌وزیر فردی است که سابقه روشنفکری دارد و از جنس آن‌هاست و بنابراین می‌توانستند با او رابطه برقرار کنند

دیپلمات‌های ایرانی به‌تدریج گفت‌وگو کردند و مسائل دیگری هم در منطقه از جمله نامه بود که بالاخره ما را به این نتیجه رساند که ۵۹۸ را قبول کنیم.

آ‌ یعنی هیچ راهی نبود که ایران ابتکاری دیپلماتیک به خرج دهد تا هزینه‌های این چند ماه پایانی جنگ را متحمل نشود؟

چرا وجود داشت. وقتی که جریان کلی سیاسی بر این مینا نبود که جنگ جنگ تا رفع کامل فتنه و باید جنگ را ادامه داد، وزارت خارجه خودش نمی‌توانست کاری مستقل انجام دهد زیرا این وزارتخانه بخشی از کلیت نظام است. **آ‌ طرح دیپلماتیک شما چه بود؟ اگر به شما اختیار بیشتری می‌دادند چه راهکاری داشتید که قبل از سال ۶۷ جنگ را به پایان برسانید؟**

می‌شد این کار را کرد. یکی از این طرح‌ها استفاده از ساختار سازمان ملل متحد بود. دیگر راه حل استفاده از کسانی بود که روی صدام نفوذ داشتند. مثلا می‌شد صدام را از طریق آقای زاک شیراک که اول شهردار پاریس بود و بعد هم نخست‌وزیر و بعدها رئیس‌جمهور فرانسه شد با از طریق کمپانی داسو که عراق بدهی‌های زیادی به آن بخاطر خرید هواپیماهای سوپراکتاندارد و موشک و سلاح داشت، تحت فشار قرار داد. از طریق اتحاد جماهیر شوروی نیز می‌شد اقداماتی انجام داد زیرا ما بعدها کشف کردیم که این کشور نیز خیلی از کارهایی که صدام می‌کرد، راضی نبود. صدام‌حسین در جنگ چند دوره بی‌نی می‌کرد؛ مثلا تانک‌ها را از برزیل می‌گرفت. هواپیماهای چینی را از آلمان سلاح و از فرانسه که بسیار زیاد خرید می‌کرد. از آلمان سلاح شیمیایی می‌گرفت و از آمریکایی‌ها هلی کوپترهای کبری مسلح می‌گرفت. درحالی‌که یک عضو بلوک شرق بود و ادعا می‌کرد که تنها با مسکو کار می‌کند. البته از مسکو هم می‌گرفت به‌نحوی‌که پل هوایی مسکو و بغداد تا انتهای جنگ قطع نشد.

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۰۰۱۸۴۰۰۰۱۴۸۰۰۰۳۰۱۰۴۰۰۶۰۰ مورخ۱۳۰۰/۵/۱۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک لواسانات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عباس شیخی به شناسنامه شماره ۴ کی ملی ۰۰۴۵۲۰۴۹۶۶۴ صادره شمیران فرزند عزیزاله در شش دانگ یک قطعه زمین محصور با بنای احداثی در آن به مساحت ۱۵۶/۲۸ متر مربع قسمت از پلاک شماره ۱۱۵ فرعی از ۲۳ اصلی واقع در قریه ناران حوزه ثبت ملک لواسانات انتقال ملک از وراثت مالک رسمی آقای عزیز اله شیخی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . م الف ۱۲۸۵۹ رئیس اداره ثبت اسناد و املاک لواسانات